

معنی لغت‌های مهم درس

افلاک:	آسمان‌ها	بی‌زوال:	بدون نابودی، جاویدان
فروغ:	روشنایی	زهی:	آفرین، احسنت
کفی خاک:	مشتی خاک	گُنگ:	لال

معنی شعر

به نام کردگارِ هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک  
به نام خداوندی که هفت آسمان را خلق کرد. پروردگاری که انسان‌ها را از مشتِ خاک به وجود آورد.

آرایه: مجاز (هفت افلاک مجاز از تمام دنیا)- تلمیح (مصراع دوم به آیه قرآن «إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ»)

الهی، فضل خود را یار ما کن  
خدایا بخشش با بخشش ما را یاری کن و از روی لطف و رحمت به ما توجه کن.

آرایه: جناس ناقص (یار و کار)- کنایه (نظر در کار کردن: کنایه از توجه کردن)

تویی رزاقِ هر پیدا و پنهان  
خداوند تو روزی دهنده همه موجودات و خلق کننده همه انسان‌ها هستی.

آرایه: تضاد (پیدا و پنهان)(دانا و نادان)- مجاز (پیدا و پنهان و دانا و نادان مجاز از همه چیز و همه کس) موازنه (کل بیت)

زهی گویا ز تو، کام و زبانم  
آفرین بر خدایی که زبانم با وجود او سخنور شده است. خدایی که از همه چیز من آگاه است.

آرایه: تضاد (آشکار و نهان)- واج‌آرایی (در مصوت بلند «آ») مجاز (آشکار و نهان از همه چیز)

چو در وقتِ بهار آیی پدیدار  
هنگامی که در فصل بهار خود را نشان می‌دهی، به درستی که از چهره حقیقت نقاب بر می‌داری.

آرایه: کنایه (پرده برداشتن کنایه از آشکار کردن)

فروغِ رویت اندازی سوی خاک  
از تابش نور رخسار تو است که بر پهنه خاک، رویدنی‌های عجیب و زیبا در رنگ‌ها و جلوه‌های گوناگون سبز می‌شوند.

آرایه: استعاره (نقش استعاره از زیبایی‌های خلقت)

گل از شوقِ تو خندان در بهار است  
گل از اشتیاق به تو در فصل بهار همیشه خندان است. این همه رنگ‌های گوناگون و جلوه‌های دلفریب گل به خاطر وجود توست.

آرایه: تشخیص (خندیدن گل در مصراع اول)

هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی  
خدایا هرگونه که تو را وصف کنم تو بالاتر از آن توصیف هستی. یقین دارم تنها تو در عمق جان من جای داری.

آرایه: تکرار (جان جان)- جناس ناقص (آنی و جانی)

نمی‌دانم، نمی‌دانم الهی  
خداوند من از آنچه تو می‌خواهی آگاهی ندارم. تنها تویی که از همه چیز آگاهی.

آرایه: تضاد (ندانستن و دانستن)- تکرار (نمی‌دانم، نمی‌دانم) (تو دانی و تو دانی)

## معنی لغت‌های مهم درس

بُن:	عمق	پیرایه:	در اینجا به معنی زیبایی
تیزیا:	سریع	زهر در:	زهره ترک کردن، ترساندن
سهمگین:	ترسناک	شکن:	چین و خم زلف
غُلْغله زن:	جوشان، جوشنده	معرکه:	در اینجا منظور دنیا است.
نَمَط:	روش، شیوه	ورطه:	هلاکت، مهلکه
یَله:	رها، آزاد		

## معنی عبارتهای مهم

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا چشمه‌ای با تکبر و غرور و جوش و خروش بسیار از سنگی جدا شد. آرایه: تشخیص (در مصراع دوم: چهره نما و تیزیا)	غُلْغله زن، چهره نما، تیزیا
گاه به دهان، بر زده کف چون صدف گاهی همچون صدف کف به دهان می‌آورد و گاه همچون تبری بود که به هدف می‌نشست. آرایه: تشبیه (در هر دو مصراع)- تشخیص (دهان چشمه)- کنایه (تیر بر هدف رفتن کنایه از مستقیم و با سرعت)- جناس ناهمسان (صدف و هدف)- تناسب (تیر و هدف)	گاه چو تیری که رود بر هدف
گفت: درین معرکه، یکتا منم می‌گفت: در این دنیا من نظیری ندارم، من تاج سر گل و سرور صحرا هستم. آرایه: تشخیص (در مصراع اول)	تاج سر گلبن و صحرا، منم
چون بَدَوَم، سبزه در آغوش من هنگامی که می‌دوم سبزه خود را در آغوش من می‌اندازد و بر سر و دوش من بوسه می‌زند. آرایه: تشخیص- واج‌آرایی (در حرف «ب»)- مراعات‌النظیر (سر، دوش و آغوش)	بوسه زند بر سر و دوش من
چون بگشایم ز سر مو، شگن هنگامی که چین و شکن موهای خود را باز کنم، ماه با آن همه زیبایی تصویر خود را در من می‌بیند. آرایه: تشخیص (ماه ببیند)- مراعات‌النظیر (مو، رخ، سر)- تناسب (مو و شکن)	ماه ببیند رخ خود را به من
قطره باران که درافتد به خاک وقتی که قطره باران در خاک می‌افتد، گل‌های رنگارنگی از او به وجود می‌آید. آرایه: استعاره (گهر استعاره از گل‌ها)	زود بدمد بس گهر تابناک
در بر من، ره چو به پایان برد باران با وجود زیبایی‌هایی که در خاک به وجود می‌آورد، هنگامی که به من می‌رسد، از خجالت و شرمندگی سر به گریبان خویش می‌برد. آرایه: کنایه (سر به گریبان بردن کنایه از شرمندگی شدن)	از خجلی سر به گریبان برد
ابر ز من، حامل سرمایه شد ابر به خاطر وجود من پر از باران شده و باغ به خاطر من زیبا و رنگارنگ گشته است. آرایه: موازنه- استعاره (سرمایه استعاره از باران)	باغ ز من صاحب پیرایه شد

گُل به همه رنگ و برازندگی می‌کند از پرتو من زندگی  
 گل با وجود این همه زیبایی و لیاقت به خاطر وجود من است که زنده است و زندگی می‌کند.  
 آرایه: واج‌آرایی (در صامت «گ»)

در بُن این پَرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟  
 در زیر این آسمان آبی چه کسی می‌تواند با من برابری کند.  
 آرایه: تشخیص

زین نَمَط آن مست شده از غرور رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور  
 آن چشمه از غرور مست گشته با تکبر رفت و هنگامی که از سنگ دور شد.  
 آرایه: تشخیص (در مصراع اول و دوم)

دید یکی بحر خروشنده‌ای سِهمگنی، نادره جوشنده‌ای  
 دریای خروشان، ترسناک و بی‌نظیری را دید.  
 آرایه: تشخیص (در مصراع اول)

نعره بر آورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره در  
 دریایی که خروشش گوش همه را کر کرده بود، چشمان ترسناک و هراس‌انگیز داشت.  
 آرایه: تشخیص (در مصراع اول و دوم) - کنایه (کر کردن فلک کنایه از بلند صدا زدن و دیده سیه کردن و زهره در شدن کنایه از ترساندن)

راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله  
 دریای هولناک درست مانند زلزله‌ای بود که خود را در آغوش ساحل رها می‌کرد.  
 آرایه: تشخیص

چشمه کوچک چو به آنجا رسید وان همه هنگامه دریا بدید  
 چشمه کوچک هنگامی که به آنجا رسید و آن غوغا و فریاد دریا را دید.  
 آرایه: تشخیص (در مصراع او و دوم)

خواست کزان ورطه، قدم درکشند خویشتن از حادثه برتر کشند  
 خواست تا خود را از آن مهلکه و حادثه نجات دهد.  
 آرایه: کنایه (قدم در کشیدن کنایه از بیرون آمدن)

لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین سخنی، گوش ماند  
 اما آنچنان ساکت و متعجب شد که با وجود همه شیرین سخنی‌ها فقط گوش کرد و چیزی نگفت.  
 آرایه: تشخیص - کنایه (گوش ماندن کنایه از خاموش شدن) - حس‌آمیزی (شیرین سخنی)

### قلمرو زبانی

۱- معادل معنایی هر یک از واژه‌های زیر را از متن درس بیابید.

- میدان جنگ (معرکه)
- جرئت (زهره)
- شیوه (نمط)
- کمیاب (نادره)

۲- معنای واژه‌های مشخص شده را با معادل امروزی آنها مقایسه کنید.

در بُن این پَرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟  
 واژه «همسری» در گذشته به معنای «برابری» بوده اما امروزه به معنای «زوج» (شوهر یا زن) است.

راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله  
واژه «راست» نیز در گذشته به معنای «درست» بوده اما کاربرد امروزی آن در معنای «مستقیم» و «خط راست» است.

۳- بیت زیر را براساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، مرتب کنید و نام اجزای آن را مشخص نمایید.

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله زن، چهره نما، تیز پا

یکی چشمه، غلغله زن و چهره نما و تیز پا ز سنگی جدا گشت.

نهاد قید متمم مسند فعل اسنادی

۴- در بیت پانزدهم، کدام گروه اسمی، در جایگاه مفعول قرار دارد؟

آن همه هنگامه دریا

### تمرینات ادبی قلمرو ادبی

۱- هر یک از بیت های زیر را از نظر آرایه های ادبی بررسی کنید.

■ چون بگشایم ز سر مو، شگن ماه ببیند رخ خود را به من  
تشخیص (ماه ببیند)- مراعات نظیر (مو، رخ، سر)- تناسب (مو و شگن)

■ گه به دهان، بر زده کف چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف

تشبیه (در هر دو مصراع)- تشخیص (دهان چشمه)- کنایه (تیر بر هدف رفتن کنایه از مستقیم و با سرعت)- جناس ناهمسان (صدف و هدف)- تناسب (تیر و هدف)

۲- با توجه به شعر نیما، «چشمه» نماد چه کسانی است؟

انسان های مغرور و خودبین

۳- مفهوم کنایه مشخص شده را بنویسید.

■ در بر من، ره چو به پایان برد از خجلی سربه گریبان برد

کنایه از شرمندگی شدن

۴- آمیختن دو یا چند حس، در کلام را «حس آمیزی» می گویند؛ مانند «از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر»؛ به جای «شنیدن سخن»، «دیدن سخن» آمده است.

■ نمونه ای کاربرد این آرایه ادبی را در سروده نیما بیابید. شیرین سخنی (به دلیل آمیختگی دو حس چشایی و شنیداری) شاعر به جای شنیدن سخن از چشیدن سخن استفاده کرده است.

### تمرینات ادبی قلمرو فکری

۱- پس از رسیدن به دریا، چه تغییری در نگرش و نحوه تفکر «چشمه» ایجاد شد؟ به کوچکی و حقارت خود پی برد و از غرور و خودبینی دست برداشت و محو عظمت و بزرگی دریا شد.

۲- معنای بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

نعره بر آورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره در

دریایی که خروشش گوش همه را کر کرده بود، چشمان ترسناک و هراس انگیز داشت.

۳- سروده زیر از سعدی است، محتوای آن را با شعر نیما مقایسه کنید.

یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید

که جایی که دریاست من کیستم؟ گر او هست حقا که من نیستم

چو خود را به چشم حقارت بدید صدف در کنارش به جان پرورید

بلندی از آن یافت کو پست شد در نیستی کوفت تا هست شد

تأکید هر دو سروده بر فروتنی و تواضع و نیز پرهیز از غرور و خودبینی است. چشمه ای که در شعر نیما مغرور و متکبر است و همه کس

را به چشم حقارت می‌بیند با دیدن عظمت دریا سکوت اختیار می‌کند اما قطره باران در شعر سعدی متواضع و فروتن است و این تواضع سبب می‌شود که او با ارزش شود.

۴- دوست دارید جای کدام یک از شخصیت‌های شعر نیما (چشمه، دریا) باشید؟ برای انتخاب خود دلیل بیاورید. دریا، زیرا بسیار با عظمت، بخشنده و زیبا است.

۵- در بیت «ابر ز من حامل سرمایه شد / باغ ز من صاحب پیرایه شد» منظور از حامل سرمایه چیست؟ باران

www.gama.ir